

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هجدهم / دوره جدید / شماره ۵۸ / پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۵-۲۳ (مقاله علمی - پژوهشی)

اعتبارسنجی روایات دال بر صدور گناه از حضرت یوسف (ع) در منابع فریقین

(مطالعه موردی: روایات برهان پروردگار، اعتراف به گناه و نسبت دزدی به برادران)

• مرتضی قاسمی حامد

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی
m.ghasemihamed@mazaheb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۴



چکیده

در منابع روایی و تفسیری فریقین روایاتی وجود دارد که بر صدور گناه از حضرت یوسف (ع) دلالت دارند: روایات برهان پروردگار، روایات اعتراف به گناه و روایات نسبت دزدی به برادران. در این روایات عقوبتهایی نیز برای یوسف (ع) بیان شده است. نگارنده به روش توصیفی - تحلیلی آنها را مورد نقد قرار می‌دهد. روش نقد این روایات از این قرار است: بررسی سند، بررسی متن، توجه به روایات یک مجموعه در کنار هم، توجه به روایات معارض در جوامع روایی، عرضه روایات بر قرآن، ریشه یابی این روایات در کتاب مقدس، و توجه به روایان اسرائیلی. از بررسی منابع روایی و تفسیری فریقین پی می‌بریم که در رابطه با این روایات باید به روایات متعارض توجه داشت؛ روایات چندی وجود دارند که روایات فوق را مردود اعلام می‌دارند. توجه به روایات متعارض، نقش والای ائمه (ع) را در رفع شبهه‌ها و دفاع از ساحت حضرت یوسف (ع) آشکار می‌نماید. البته در رابطه با همه این روایات، روایت متعارض وجود ندارد که در این صورت باید به راههای دیگر برای نقد آنها پرداخت. برخورد مفسران نیز با این روایات گاه با نقد همراه بوده است. از مفسران تأویلهای بسیاری در جهت رد این روایات وجود دارد، به‌خصوص در مقابل آن روایاتی که روایت متعارض در رابطه با آنها وجود ندارد. پس با بررسی این روایات، ضعف و سقوط آنها از درجه اعتبار آشکار می‌شود؛ زیرا با آیات قرآن در تعارض هستند، اسناد آنها ضعیف است و اختلافهای بسیار زیاد و غیر قابل جمع در آنها وجود دارد. همچنین نقش روایان اسرائیلی را در نشر اکاذیب نشان می‌دهند؛ زیرا آنچه در این روایات بیان شده، با آنچه در کتاب مقدس آمده، نیز در تعارض است. بنابراین این روایات جزء اسرائیلیاتی هستند که ریشه‌ای در کتاب مقدس ندارند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، یوسف (ع)، لغزشهای یوسف (ع)، تفسیر اثری، کتاب مقدس، اسرائیلیات.



مقدمه

در منابع روایی و تفسیری، سه دسته روایت وجود دارند که به حضرت یوسف (ع) نسبت گناه داده‌اند. در دسته اول، بیان شده که یوسف (ع) در مواجهه با زن عزیز و درخواست او، آماده شد، تا به زنا مشغول شود، اما با برهان پروردگار روبه‌رو شد که موارد مختلفی به‌عنوان برهان پروردگار ذکر شده است. بنابراین شهوتش خارج شد و از مهلکه گریخت. اما به‌خاطر داشتن «هم» به زن عزیز به عقوبت مبتلا شد. در دسته دوم، آمده که حضرت یوسف (ع) در مجلس پادشاه و در مواجهه با زن عزیز و زنان مصری بیان داشت که می‌خواهد عزیز بداند که یوسف (ع) در غیاب به او خیانت نکرده است، اما «هم» یوسف (ع) به زن عزیز، به او یادآوری شد که افراد مختلفی به‌عنوان یادآوری کننده معرفی شده‌اند. بنابراین یوسف (ع) به گناه خود و داشتن «هم» به زن عزیز اعتراف کرد و بیان داشت که خود را تبرئه نمی‌کند. در دسته سوم بیان شده که وقتی برادران یوسف (ع) برای بردن آذوقه به مصر آمدند، یوسف (ع) نسبت دزدی به برادران داد.^۱ نکته قابل توجه اینکه در این روایات علاوه بر داشتن «هم» و نسبت دزدی به برادران، کمک خواستن یوسف (ع) از زندانی و فراموشی یاد خدا نیز به‌عنوان یکی از لغزشهای ایشان ذکر شده است.^۲ آنچه در این روایات به یوسف (ع) نسبت داده شده، با عصمت

۱. افزون بر این روایات، در منابع روایی شیعه و اهل سنت، با روایاتی مواجه می‌شویم که در آنها یوسف (ع) در مواجهه با حضرت یعقوب (ع)، به جاه و مقام خود می‌نگرد و به پدر خود احترام نمی‌گذارد. این روایات نیز قابل پذیرش نیستند (جهت اطلاع از این روایات و اعتبارسنجی آنها رک: «بررسی تطبیقی روایات مواجهه حضرت یوسف (ع) با پدر»، صص ۸۱-۹۰).

۲. در منابع روایی شیعه و اهل سنت، روایات متعددی وجود دارد که به توسل یوسف (ع) به زندانی و فراموشی یاد خدا و در نتیجه عقوبت ایشان به طولانی شدن حبس اشاره دارند و می‌توان آنها را به روایات دال بر صدور گناه از حضرت یوسف (ع) افزود. این روایات نیز قابل پذیرش نیستند (جهت اطلاع از این روایات و اعتبارسنجی آنها رک: «اعتبارسنجی روایات تفسیری فریقین در توسل حضرت یوسف (ع) به زندانی»، صص ۲۲۳-۲۴۸).

انبیا و شخصیت والایی که از حضرت یوسف (ع) در قرآن ترسیم شده قابل جمع نیست. البته ممکن است تمامی آنچه در این روایات آمده مردود نباشد. این مقاله ضمن جمع‌آوری و گونه‌شناسی سه دسته روایت مذکور، به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است: این روایات در چه منابعی نقل شده‌اند؟ این روایات در چه درجه‌ای از اعتبار قرار دارند؟ برخورد مفسران با این روایات چگونه است؟ ریشه این روایات به چه افرادی می‌رسد؟ نسبت این روایات با کتاب مقدس چگونه است؟ در این نوشتار به اعتبارسنجی روایات مذکور از جهت سندی و متنی پرداخته می‌شود.

روایات برهان پروردگار

روایات متعددی در این باره با طرق مختلف و تغییرات در محتوا بیان شده است که می‌توان آنها را در ۴۰ روایت دسته‌بندی کرد. این روایات به‌واسطه ۲۱ راوی نقل شده است. به‌جز چند روایت، بقیه روایات در منابع اهل سنت وجود دارد. هشت روایت از ابن عباس، یک روایت از ابن اسحاق، یک روایت از سدی، دو روایت از قتاده، دو روایت از حسن بصری، یک روایت از حمید بن عبدالرحمن، چهار روایت از مجاهد، یک روایت از قاسم بن ابی بزه، یک روایت از عکرمه، یک روایت از علی بن بذیمه، یک روایت از عبیدالله بن ابی جعفر، یک روایت از محمد بن سیرین، یک روایت از ابی صالح، یک روایت از شمر بن عطیه، سه روایت از محمد بن کعب قرظی، یک روایت از علی بن ابراهیم، یک روایت از امام علی (ع)، یک روایت از امام سجاده (ع)، یک روایت از امام باقر (ع)، شش روایت از امام صادق (ع) و یک روایت از امام رضا (ع) نقل شده است. در میان منابع اهل سنت، جامع البیان طبری بیشترین روایت را در خود جای داده است. در بسیاری از این روایات بیان شده که یوسف (ع) رفت، تا به زنا مشغول شود، اما با برهان پروردگار روبه‌رو شد. البته در برخی از این



السماء لا یطاق، و مثلک إذا واقعتها منله إذا مات و وقع إلى الأرض لا یستطع أن یدفع عن نفسه. و مثلک ما لم توقعها مثل الثور الصعب الذی لا یعمل علیه، و مثلک إن واقعتها مثل الثور حین یموت فیدخل النمل فی أصل قرنيه لا یستطیع أن یدفع عن نفسه».^۷

در روایتی به طرق مختلف از قتاده در این باره نقل شده که یوسف (ع) «تمثال یعقوب» را به عنوان برهان پروردگار دید: «رأی صورة یعقوب، فقال: یا یوسف، تعمل عمل الفجّار، و أنت مکتوب فی الأنبیاء؟...».^۸ در روایتی از حسن بصری نیز در این باره «تمثال یعقوب» به عنوان برهان پروردگار ذکر گردیده است: «زعموا، یا الله أعلم، أن سقف البیت انفرج، فرأی یعقوب عاضاً علی أصابعه».^۹ نکته قابل توجه اینکه در این روایت حسن با تردید از برهان پروردگار یاد می‌کند.

روایات متعددی به نقل از مجاهد در این باره بیان شده است که می‌توان آنها را در چهار روایت دسته‌بندی کرد. در تمامی این روایات «تمثال یعقوب» به عنوان برهان پروردگار ذکر شده است: «جلس منها مجلس الرجل من امرأته، حتی رأی صورة یعقوب فی الجدار».^{۱۰} «حلّ سراويله حتّی بلغ ثنته، فمئل له یعقوب...».^{۱۱} «یعقوب مثل له».^{۱۲} و «تمئل له یعقوب،...».^{۱۳}

۷. همان، ج ۱۲، ص ۱۰۹؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۵. این‌ابی حاتم این روایت را با سند دیگری و کمی تغییر در محتوا ذکر کرده است (تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۳).

۸. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۲. طبری این روایت را با سند دیگری و با اندکی تفاوت در متن نیز ذکر کرده است (همان، ج ۱۲، ص ۱۱۱). ابن‌ابی حاتم این روایت را با سند دیگری و اندکی تفاوت در متن ذکر کرده است (تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۴).

۹. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۱. این روایت با سندهای مختلف و تغییر در محتوا ذکر شده است (رک: همان، ج ۱۲، صص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۴).

۱۰. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۲. این روایت با سندهای دیگر و نقل به معنا ذکر شده است (رک: همان، ج ۱۲، صص ۱۱۱ و ۱۱۲).

۱۱. تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۳.

۱۲. تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۱۲.

۱۳. تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۵.

روایات تنها به برهان پروردگار اشاره و در برخی نتیجه دیدن برهان پروردگار بیان شده است. همچنین در برخی مراد از «هم» یوسف (ع) بیان و در برخی دیگر به نتیجه «هم» پرداخته شده است. این روایات را می‌توان به لحاظ محتوایی به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱) مراد از برهان پروردگار

موارد مختلفی به عنوان برهان پروردگار ذکر شده است:

الف) دیدن تمثال یعقوب (ع): روایات متعددی به نقل از ابن عباس در این باره بیان شده است: «تمثال صورة وجه أیبه فقال: یا یوسف، تزنی، فتکون کالطیر ذهب ریشه؟».^۳ «فمئل له یعقوب فی سقف البیت عاضاً علی إبهامه...».^۴ «مئل له یعقوب...».^۵ و «رأی صورة أیبه، یعقوب فی وسط البیت عاضاً علی إبهامه...».^۶ در روایتی از سدی آمده که زن عزیز به تعریف از مو و صورت یوسف (ع) پرداخت، تا اینکه به یکدیگر «هم» نموده و داخل خانه شدند و زن عزیز درها را بست و چون یوسف (ع) آماده زنا شد، تمثال یعقوب (ع) را دید که انگشت خود را گاز گرفت: «و ذهب لیحلّ سراويله، فإذا هو بصورة یعقوب قائماً فی البیت، قد عضّ علی إصبغه» و گفت: «یا یوسف لا توقعها فإنما مثلک ما لم توقعها مثل الطیر فی جو

۳. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۰. این روایت با سندهای مختلف و تغییر در محتوا ذکر شده است. در برخی طرق، روایت به نقل از ابن‌ابی ملیکه بیان شده و به ابن عباس مستند نشده است (رک: همان، ج ۱۲، صص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۳).

۴. تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۴.

۵. همان، ج ۷، ص ۲۱۲۳. این روایت با سندهای مختلف و تغییر در محتوا ذکر شده است. در برخی طرق، روایت به نقل از سعید بن جبیر بیان شده و به ابن عباس مستند نشده است (جامع البیان، ج ۱۲، صص ۱۰۸-۱۱۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۷۷؛ تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۱۲؛ الزهد الکبیر، ج ۱، ص ۱۶۱).

۶. تفسیر القرآن العظیم، ابن‌ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳. طبری این روایت را با سند دیگری به نقل از ضحاک و بدون استناد به ابن عباس و با تغییر در محتوا ذکر کرده است (جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۳).



در روایاتی از حمید بن عبدالرحمن: «أن البرهان الذي رأى يوسف، يعقوب»،^{۱۴} قاسم بن ابی بزه: «نودی: یا ابن يعقوب، لا تكونن كالطير له ريش، فإذا زنى قعد ليس له ريش. فلم يُعرض للنداء وقعد، فرفع رأسه، فرأى وجهه يعقوب عاضاً على إصبعه،...»،^{۱۵} عكرمه: «مثل له يعقوب عاضاً على أصابعه»،^{۱۶} محمد بن سيرين: «مَثَلُ له يعقوب عاضاً على أصابعه يقول: يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم خليل الله، اسمك في الأنبياء، و تعمل عمل السفهاء؟»،^{۱۷} ابی صالح: «رأى صورة يعقوب في سقف البيت عاضاً على إصبعه يقول: يا يوسف! يا يوسف!»،^{۱۸} شمر بن عطيه: «نظر يوسف إلى صورة يعقوب عاضاً على إصبعه يقول: يا يوسف!...»،^{۱۹} و علی بن ابراهيم: «رأى يوسف صورة يعقوب في ناحية البيت عاضاً على إصبعه يقول يا يوسف أنت في السماء مكتوب في النبيين و تريد أن تكتب في الأرض من الزناة فعلم أنه قد أخطأ و تعدى»،^{۲۰} نیز «تمثال يعقوب» به عنوان برهان پروردگار دانسته شده است. البته لازم به ذکر است که روایات فوق، در اینکه «تمثال يعقوب» در کجای خانه دیده شد، و چه برخوردی با يوسف (ع) داشت، باهم اختلاف دارند.

در روایتی منتسب به امام صادق (ع) نیز «تمثال يعقوب» به عنوان برهان پروردگار ذکر شده است: «إن يوسف لما حل سراويله رأى مثال يعقوب قائماً عاضاً على إصبعه و هو يقول له يا يوسف قال فهرب ثم قال أبو عبدالله لکنى والله ما رأيت عورة أبى قط، و لا رأى أبى عورة جدى قط و لا رأى جدى عورة أبيه

۱۴. جامع البيان، ج ۱۲، ص ۱۱۲. طبری این روایت را با سند دیگری نیز ذکر کرده است (همان).
۱۵. همان؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴.
۱۶. جامع البيان، ج ۱۲، ص ۱۱۲. طبری این روایت را با سند دیگری نیز ذکر کرده است (همان).
۱۷. همان؛ تفسیر القرآن العظيم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۵.
۱۸. جامع البيان، ج ۱۲، ص ۱۱۲. این روایت با سندهای دیگر و نقل به معنا ذکر شده است (رک: همان، ج ۱۲، صص ۱۱۲ و ۱۱۳).
۱۹. همان، ج ۱۲، ص ۱۱۲.
۲۰. تفسیر التمی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ النور المبين فی قصص الأنبياء و المرسلين، ص ۱۶۱.

قط، قال و هو عاض على إصبعه،...»^{۲۱}.
ب) دیدن آیه‌ای از خداوند: در روایتی از ابن عباس «دیدن آیه‌ای از کتاب خدا» به عنوان برهان پروردگار آمده است: «رأى آية من كتاب الله نهته مثلت له في جدار». ^{۲۲} قتاده در روایتی «آیه‌ای از آیات خدا» را به عنوان برهان پروردگار ذکر کرده است، اما در ادامه به «تمثال يعقوب» نیز اشاره می‌کند: «رأى آية من آیات ربه، حجزه الله بها عن معصيته. ذكر لنا أنه مثل له يعقوب حتى كلمه، فعصمه الله،...»^{۲۳}.

در روایتی از محمد بن كعب قرظی آمده است: «رفع رأسه إلى سقف البيت، فإذا كتاب في حائط البيت: «لا تَقْرُبُوا الزَّنى إِنَّه كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلاً»^{۲۴}». ^{۲۵} البته در روایت دیگری از قرظی تحریم زنا از جانب خداوند به عنوان برهان در نظر گرفته شده است: «ما حرّم الله عليه من الزنا». ^{۲۶} در روایت دیگری از او، سه آیه از آیات کتاب خدا به عنوان برهان پروردگار بیان شده است: «ثلاث آیات من كتاب الله: «إِنَّ عَلَيْنَكُم لِحَافِظِينَ»،^{۲۷} و قوله: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ»،^{۲۸} و قوله: «أَفَمَنْ هُوَ قَاتِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ»^{۲۹}». ^{۳۰} (ج دیدن تمثال ملك: در روایتی از ابن عباس آمده

۲۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۳.
۲۲. تفسیر القرآن العظيم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۴.
۲۳. جامع البيان، ج ۱۲، ص ۱۱۲؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳. ابن ابی حاتم تنها قسمت اول این روایت را با سند دیگری ذکر کرده است (تفسیر القرآن العظيم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۴).
۲۴. اسراء، ۳۲.
۲۵. جامع البيان، ج ۱۲، ص ۱۱۳. طبری این روایت را با سند دیگری نیز ذکر کرده است (همان).
۲۶. همان. طبری این روایت را با سند دیگری و کمی تغییر در محتوا نیز ذکر کرده است (همان). همچنین ابن ابی حاتم این روایت را با سند دیگری و کمی تغییر در محتوا ذکر کرده است (تفسیر القرآن العظيم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۵).
۲۷. انقطاع، ۱۰.
۲۸. یونس، ۶۱.
۲۹. رعد، ۳۳.
۳۰. جامع البيان، ج ۱۲، ص ۱۱۳. طبری در ادامه این روایت می‌گوید: «قال نافع: سمعت أبا هلال يقول مثل قول القرظي، وزاد آية رابعة: «ولا تَقْرُبُوا الزَّنا» (اسراء، ۳۲)» (جامع البيان، ج ۱۲، ص ۱۱۳).

است: «أَرَى تَمَثَالَ الْمَلِكِ».^{۳۱}

د) پوشاندن بت توسط زن عزیز: در روایتی، امام علی(ع) ضمن رد کردن دیدن «تمثال یعقوب»، می‌فرماید که مراد از برهان پروردگار این بود که زن عزیز بتی داشت و روی آن را پوشاند و یوسف(ع) با دیدن این صحنه به یاد خداوند افتاد: «أَنَّهُ هُمَ أَنْ يَحِلَّ التَّكَّةَ، فَقَامَتْ إِلَى صَنْمٍ مَكْلَلٍ بِالْأُذُنِ وَالْيَاقُوتِ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ فَسْتَرَتْهُ بِثُوبٍ أَيْبُضَ بَيْنِهَا وَبَيْنَهُ، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ تَصْنَعِينَ. فَقَالَتْ: اسْتَحَى مِنْ إِلَهِي أَنْ يَرَانِي عَلَى هَذِهِ الصُّورَةِ، فَقَالَ يَوْسُفُ(ع): تَسْتَحِينَ مِنْ صَنْمٍ لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ، وَلَا اسْتَحَى أَنَا مِنْ إِلَهِي الَّذِي هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا تَتَالَيْنِيهَا مِنْي أَبَدًا».^{۳۲}

در روایتی از امام سجاد(ع): «قَامَتْ امْرَأَةٌ الْعَزِيزِ إِلَى الصَنْمِ فَأَلْقَتْ عَلَيْهِ ثُوبًا فَقَالَ لَهَا يَوْسُفُ مَا هَذَا قَالَتْ أَسْتَحِي مِنْ الصَنْمِ أَنْ يَرَانَا فَقَالَ لَهَا يَوْسُفُ أَسْتَحِينَ مِمَّنْ لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا يَفْقَهُ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَلَا أَسْتَحِي أَنَا مِمَّنْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَعَلِمَهُ».^{۳۳} روایتی از امام باقر(ع): «لَمَّا هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا قَامَتْ إِلَى صَنْمٍ مَعَهَا فِي الْبَيْتِ، فَأَلْقَتْ عَلَيْهِ ثُوبًا فَقَالَ لَهَا يَوْسُفُ مَا صَنَعْتَ قَالَ طَرَحْتَ عَلَيْهِ ثُوبًا أَسْتَحِي أَنْ يَرَانَا، قَالَ فَقَالَ يَوْسُفُ فَأَنْتِ تَسْتَحِينَ مِنْ صَنْمٍ وَهُوَ لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا أَسْتَحِي أَنَا مِنْ رَبِّي»^{۳۴} و دو روایت از امام صادق(ع): «لَمَّا دَخَلَ مَعَهَا الْبَيْتَ كَانَ فِي الْبَيْتِ صَنْمٌ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَتْ: كَمَا أَنْتِ حَتَّى أُعْطِيَ الصَنْمَ فَإِنِّي اسْتَحَى مِنْهُ، فَقَالَ يَوْسُفُ: هَذِهِ تَسْتَحِي مِنَ الصَنْمِ فَأَنَا أَحَقُّ أَنْ اسْتَحَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ: فَكَفَّ

عنها و تركها»^{۳۵} و «لَمَّا هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا، قَامَتْ إِلَى صَنْمٍ فِي بَيْتِهَا فَأَلْقَتْ عَلَيْهِ الْمَلَاءَةَ لَهَا فَقَالَ لَهَا يَوْسُفُ مَا تَعْمَلِينَ قَالَتْ أَلْقَى عَلَيَّ هَذَا الصَنْمِ ثُوبًا لَا يَرَانَا فَإِنِّي اسْتَحِي مِنْهُ، فَقَالَ يَوْسُفُ فَأَنْتِ تَسْتَحِينَ مِنْ صَنْمٍ لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا أَسْتَحَى أَنَا مِنْ رَبِّي»^{۳۶} نیز مشابه این مطلب بیان شده است.

هم) نبوت: در روایتی از امام صادق(ع) بیان شده که مراد از برهان پروردگار همان نبوت ایشان است: «الْبِرْهَانُ النَّبَوِيُّ الَّذِي: أَوْدَعَ اللَّهُ صَدْرَهُ هِيَ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يَسْخَطُ اللَّهُ».^{۳۷}

۲) مراد از «هم» یوسف

در بیان مراد از «هم» یوسف، در روایات موارد متعددی ذکر شده است:

الف) درخواست ازدواج: در روایتی از ضحاک از ابن عباس، به برهان پروردگار اشاره نشده، اما بیان شده که «هم» یوسف(ع) درخواست ازدواج بود: «هُمَا الْقَصْدُ، وَهَمَّهُ أَنَّهُ تَمَنَّا أَنْ تَكُونَ زَوْجَةً لَهُ».^{۳۸} ب) میل طبیعی مردان به زنان: در روایتی از حسن بصری «هم» یوسف به زن عزیز، همان میل طبیعی مردان به زنان دانسته شده است: «أَمَّا هُمَا فَكَانَ أَحْبَبَ هَمَّ، وَأَمَّا هَمَّهُ فَمَا طَبِعَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ مِنْ شَهْوَةِ النِّسَاءِ، وَلَمْ يَكُنْ مِنْهُ عَزْمٌ عَلَى الزَّوْنِ».^{۳۹}

ج) انجام ندادن عمل نامشروع: در روایتی امام رضا(ع) می‌فرماید: «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ لَوْ لَا أَنْ رَأَى بَرَّهَانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا كَمَا هَمَّتْ بِهِ لَكِنَّهُ كَانَ مَعْصُومًا وَ الْمَعْصُومَ لَا يَهْمُ بِذَنْبٍ وَ لَا يَأْتِيهِ».^{۴۰} سپس در ادامه به نقل از امام صادق(ع) فرموده است: «هَمَّتْ بِأَنْ تَفْعَلَ

۳۵. حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۹۸.

۳۶. تفسیر القمی، ج ۱، صص ۳۴۲ و ۳۴۳.

۳۷. الكشف و البیان، ج ۵، ص ۲۱۳؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴۴؛ لباب التأویل، ج ۲، ص ۵۲۱.

۳۸. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴۴.

۳۹. غرائب التفسیر و عجائب التأویل، ج ۱، ص ۵۲۳؛ مجمع البیان،

ج ۵، ص ۳۴۴؛ التکت و العیون، ج ۳، ص ۲۴؛ تفسیر الاعقلم، ج ۱،

ص ۳۱۰.

۳۱. همان.

۳۲. حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۱۸۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۶۹؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۴۰۶؛ ج ۱۲، ص ۲۱۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳.

۳۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۵. این روایت در کتاب صحیفة الامام الرضا با کمی تغییر در محتوا بیان شده است (صحیفة الامام الرضا، ص ۸۲).

۳۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۴.





و هم بأن لا يفعل»^{۴۰}.

د) قتل زن عزیز: در روایتی از امام رضا(ع) آمده است: «فإنها همت بالمعصية و هم يوسف بقتلها إن أجبرته لعظم ما داخله فصرف الله عنه قتلها و الفاحشة و هو قوله كذلك لئلا يفسد عنه السوء یعنی القتل و الفحشاء یعنی الزنا»^{۴۱}.

۳) نتیجه دیدن برهان پروردگار

مطابق آیات قرآن، یوسف(ع) بعد از دیدن برهان پروردگار، فرار کرد که در روایات نیز به آن اشاره شده است. از جمله در روایتی از محمد بن اسحاق، بیان شده که یوسف(ع) به خاطر حسن و جمال و مقام زن عزیز، به او «هم» نمود؛ زیرا مردی جوان بود، اما برهان پروردگار را در فرار از او دید: «... فَلَمَّا هَمَّ وَ تَهَيَّأَ لِذَلِكَ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ فَانْكَشَفَ عَنْهَا هَارِبًا»^{۴۲}. همچنین در ادامه یکی از روایات ابن عباس آمده است: «... فَأَذْبَرَ هَارِبًا، قَالَ: وَحَقِّكَ يَا أَبِي، لَا أَعُودُ أَبَدًا»^{۴۳}. نیز در ادامه روایت سدی آمده است: «فربط سراويله، و ذهب ليخرج يشتدُّ، فأدركنه، فأخذت بمؤخر قميصه من خلفه فخرقته، حتى أخرجته منه و سقط، و طرحه يوسف و اشتدَّ نحو الباب»^{۴۴}. علاوه بر آن، در ادامه روایت شمر بن عطیه بیان شده است: «... فذاك حيث كفَّ، و قام فاندفع»^{۴۵}. اما در روایات موارد دیگری نیز در نتیجه دیدن برهان پروردگار بیان شده است:

در چگونگی آن با یکدیگر اختلاف دارند. چنانچه از ابن عباس روایت شده است: «... فَاتَّزَعَّ اللَّهُ كُلَّ شَهْوَةٍ كَانَتْ فِي جَسَدِهِ فَخَرَجَ يَسْعَى إِلَى بَابِ الْبَيْتِ»^{۴۶} و «... فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِهِ، فَخَرَجَتْ شَهْوَتُهُ مِنْ أَنْامِلِهِ»^{۴۷}. همچنین در روایات مجاهد آمده است: «... فَضْرَبَ فِي صَدْرِهِ، فَخَرَجَتْ شَهْوَتُهُ مِنْ أَنْامِلِهِ»^{۴۸} و «... فَضْرَبَ فِي صَدْرِ يُوسُفَ، فَطَارَتْ شَهْوَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ أَنْامِلِهِ، ...»^{۴۹}. در روایت قتاده نیز آمده است: «... و نزع كل شهوة كانت في مفاصله»^{۵۰}. در روایت عبیدالله بن ابی جعفر نیز آمده است: «بلغ من شهوة يوسف أن خرجت من بئانه»^{۵۱}. در ادامه روایت منتسب به امام صادق(ع) نیز ذکر شده است: «... فوثب فخرج الماء من إبهام رجله»^{۵۲}.

ب) حیا کردن: در روایت قتاده آمده است: «... فاستحیی منه»^{۵۳}. همچنین در روایت قاسم بن ابی یزه ذکر شده است: «... فقام مرعوبًا استحياء من الله»^{۵۴} که در روایت اول حیا کردن از یعقوب(ع) و در روایت دوم حیا کردن از خداوند بیان شده است.

۴) نتیجه «هم» یوسف

در روایات بیان شده که حضرت یوسف(ع) به خاطر داشتن «هم»، به مصائبی مبتلا شد. مواردی در نتیجه «هم» یوسف(ع) بیان شده است:

الف) رفتن به زندان: در روایتی از خصیف از عکرمه از ابن عباس، به برهان پروردگار اشاره نشده، بلکه بیان شده که به خاطر داشتن «هم» به زن عزیز، به زندان افتاد: «عثر يوسف(ع) ثلاث عثرات: حين همَّ

۴۰. عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۹۵-۲۰۱.

۴۱. الأمالی، ابن بابویه، صص ۹۰ و ۹۱. ابن بابویه در عیون اخبار الرضا سند این روایت را به گونه دیگری بیان کرده است (عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۹۱-۱۹۳).

۴۲. تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۳. طبری این روایت را با سند دیگری و کمی تغییر در محتوا ذکر کرده است (جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۰۹).

۴۳. تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳.

۴۴. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۰۹؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۵.

۴۵. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۴۶. تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۴.

۴۷. همان، ج ۷، ص ۲۱۲۳.

۴۸. همان.

۴۹. همان، ج ۷، ص ۲۱۲۵.

۵۰. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۲؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳.

۵۱. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۵۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۵۳. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۵۴. همان؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴.



بها فسجن ...»^{۵۵} همچنین در روایتی منتسب به امام صادق (ع) بیان شده است یوسف (ع) اعتراف می‌کند که آماده انجام عمل نامشروع شده بود و به این خاطر در زندان بود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَيَّ يَوْسُفَ وَ هُوَ فِي السِّجْنِ يَا ابْنَ يَعْقُوبَ مَا أَسْكَنَكَ الْخَطَاءَ يَنْ قَالَ جَرْمِي، قَالَ فَاعْتَرَفَ بِجُرْمِهِ، فَأَخْرَجَ فَاعْتَرَفَ بِمَجْلِسِهِ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ ...»^{۵۶}

ب) کم شدن فرزندان پسر: در روایتی از علی بن بذیمه آمده که برای هریک از مردان آنها ۱۲ پسر، اما برای یوسف ۱۱ پسر بود؛ زیرا شهوتش [به خاطر «هم»] خارج شده بود: «كَانَ يُولِدُ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا، إِلَّا يَوْسُفَ، وَ لِدَ لَهُ أَحَدٌ عَشَرَ، مِنْ أَجْلِ مَا خَرَجَ مِنْ شَهْوَتِهِ»^{۵۷} همچنین در ادامه یکی از روایات مجاهد آمده است که برای او تنها دو پسر بود: «... فَوُلِدَ لِكُلِّ وَ لِدِ يَعْقُوبَ اثْنَا عَشَرَ ذَكَرًا غَيْرَ يَوْسُفَ لَمْ يُولَدْ لَهُ إِلَّا غُلَامَانِ»^{۵۸}

ب) «هم» حضرت یوسف (ع) عفت بود؛^{۶۳} یعنی به خاطر داشتن عفت، قصد سوء به همسر عزیز نداشت.

ب) مراد از برهان، حجت خداوند متعال است که بر قبح زنا دلالت دارد و در فطرت انبیا قرار داده شده است. معرفت به آن نزد انبیا به عین البقین رسیده است که از آن به عصمت تعبیر می‌شود.^{۶۴} چنانچه در روایتی از امام صادق (ع) نیز مراد از برهان پروردگار همان نبوت دانسته شده است.^{۶۵} نیز در روایتی از قرظی تحریم زنا از جانب خداوند به عنوان برهان در نظر گرفته شده

بها فسجن ...»^{۵۵} همچنین در روایتی منتسب به امام صادق (ع) بیان شده است یوسف (ع) اعتراف می‌کند که آماده انجام عمل نامشروع شده بود و به این خاطر در زندان بود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَيَّ يَوْسُفَ وَ هُوَ فِي السِّجْنِ يَا ابْنَ يَعْقُوبَ مَا أَسْكَنَكَ الْخَطَاءَ يَنْ قَالَ جَرْمِي، قَالَ فَاعْتَرَفَ بِجُرْمِهِ، فَأَخْرَجَ فَاعْتَرَفَ بِمَجْلِسِهِ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ ...»^{۵۶}

ب) کم شدن فرزندان پسر: در روایتی از علی بن بذیمه آمده که برای هریک از مردان آنها ۱۲ پسر، اما برای یوسف ۱۱ پسر بود؛ زیرا شهوتش [به خاطر «هم»] خارج شده بود: «كَانَ يُولِدُ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا، إِلَّا يَوْسُفَ، وَ لِدَ لَهُ أَحَدٌ عَشَرَ، مِنْ أَجْلِ مَا خَرَجَ مِنْ شَهْوَتِهِ»^{۵۷} همچنین در ادامه یکی از روایات مجاهد آمده است که برای او تنها دو پسر بود: «... فَوُلِدَ لِكُلِّ وَ لِدِ يَعْقُوبَ اثْنَا عَشَرَ ذَكَرًا غَيْرَ يَوْسُفَ لَمْ يُولَدْ لَهُ إِلَّا غُلَامَانِ»^{۵۸}

نقد روایات برهان پروردگار

همان‌طور که گذشت، در بسیاری از روایات فوق، حضرت یوسف (ع) متهم شده که به زن عزیز قصد سوء داشته و در صدد مراد با او برآمده و بعد برهان پروردگار را دیده و شهوتش خارج گشته و سپس از مهلکه گریخته است. این روایات به دلایل زیر قابل پذیرش نیستند:

۱) تعارض با آیات قرآن

این روایات با آیات قرآن در تعارض هستند، چنانچه مفسران در تأویل آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَ الْفَحْشَآءَ

۵۹. یوسف، ۲۴.

۶۰. التبیان، ج ۶، ص ۱۲۲؛ النکت و العیون، ج ۳، ص ۲۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۶۶؛ جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۰؛ غرائب التفسیر و عجائب التأویل، ج ۱، ص ۵۳۳.

۶۱. معالم التنزیل، ج ۴، صص ۲۲۸-۲۳۰؛ غرائب التفسیر و عجائب التأویل، ج ۱، ص ۵۳۳.

۶۲. معالم التنزیل، ج ۴، ص ۲۳۴؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۲۱؛ التبیان، ج ۶، ص ۱۲۴؛ الأمالی، شریف مرتضی، ج ۲، صص ۱۲۵-۱۲۷.

۶۳. النکت و العیون، ج ۳، ص ۲۴.

۶۴. لباب التأویل، ج ۲، ص ۵۲۱.

۶۵. الكشف و البیان، ج ۵، ص ۲۱۳؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴۴؛ لباب التأویل، ج ۲، ص ۵۲۱.

۵۵. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۲۶؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴. حاکم نیشابوری این روایت را با سند دیگری ذکر کرده است (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۷۷). لازم به ذکر است که ذهبی در تلخیص، این خبر را منکر دانسته است.

۵۶. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ تفسیر نور النقلین، ج ۲، صص ۴۶۹ و ۴۷۱.

۵۷. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۵۸. تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۲۵.



است.^{۶۶}

«هم» به معنای زدن و دفع کردن او از خودش است.^{۶۷} پس چون برهان پروردگار را دید که اگر این کار را بکند، اهل آن زن، او را خواهند کشت یا مدعی می‌شدند که او قصد مراوده ناشایست داشته است و او را قذف می‌کردند، به این دلیل که آن زن را به خود فراخوانده و او را به خاطر امتناعش زده است. بنابراین از آن کار منصرف شد. به این ترتیب جواب لولا در این آیه محذوف و تقدیر کلام این‌گونه است: «و لقد همت به و هم بدفعها لولا أن رأی برهان ربه لفعل ذلک». این مسئله با آیات قرآن مانند «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ»، «الآن حَضَّصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لِمِنَ الصَّادِقِينَ»، «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ» و آثار وارده از سوی مفسران مطابقت دارد.^{۶۸}

تمام آنچه به این واقعه تعلق دارد، بر برائت یوسف (ع) از انجام معصیت شهادت می‌دهند. آیه «كَذَلِكَ لِنُصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ» شاهی است بر اینکه حضرت یوسف (ع) به فاحشه همی نداشته است.^{۶۹} همچنین آیه «وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ» این موضوع را ثابت می‌کند. نیز آیه «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» دلیل دیگری بر این مدعا است؛ زیرا کسی که فاحشه مرتکب شود، این‌گونه توصیف نمی‌شود.^{۷۰}

۲) اسرائیلی بودن

در بین راویان این روایات شخصیتهایی چون ابن عباس،

ابن اسحاق، مجاهد، عکرمه، سدی و ضحاک^{۷۱} وجود دارند که نقش بسزایی در رواج اسرائیلیات داشتند. البته برخی مراجعه ابن عباس به اهل کتاب را رد کرده و گفته‌اند ایشان از مراجعه به اهل کتاب بی‌نیاز و از علوم بسیاری برخوردار بود،^{۷۲} اما با وجود تعدد روایات ابن عباس در این موضوع به نظر می‌رسد این روایات را به واسطه او رواج داده‌اند، به طوری که جا‌اعلان برای رواج روایات خود آنها را به او نسبت داده باشند. نکته قابل توجه اینکه در کتاب مقدس از این جریان و دیدن «تمثال یعقوب» و ...، و برخورد با او، خبری نیست و در آنجا نیز همانند قرآن، بیان می‌شود که یوسف (ع) در مقابل خواسته نامشروع زن عزیز می‌ایستد و به عزیز خیانت نمی‌کند و از مهلکه می‌گریزد.^{۷۳} بنابراین این روایات جزء اسرائیلیاتی هستند که ریشه‌ای در کتاب مقدس ندارند.

به گفته ابوشهبه، این روایات جزء اسرائیلیات دروغینی هستند که با عقل و نقل در تعارض‌اند. بنابراین آنچه ابن جریر و سیوطی و غیر ایشان در رابطه با «هم» یوسف (ع) بیان داشته‌اند، با عصمت انبیا منافات دارند و قلم از نگارش آنها شرم‌منده است. بنابراین بر هر اهل علمی واجب است دیگران را از دروغ بستن بر خدا و رسول او برحذر دارد؛^{۷۴} زیرا دلایلی که بر عصمت انبیا دلالت می‌کنند، بسیارند. اما آنچه در این روایات به عنوان شخصیت یوسف (ع) ترسیم شده، همانند انسانی است که به راحتی فریب شیطان را می‌خورد و آماده گناه می‌شود. این برخورد حتی از انسانهای معمولی که تقوای الهی پیشه می‌کنند نیز بعید است، چه رسد به انبیای الهی که از عصمت برخوردار بوده و در زهد و تقوا زبازد هستند.

۳) اختلافهای بسیار زیاد

در این روایات اختلافهای بسیار زیادی وجود دارد.

۷۱. رک: «اسرائیلیات در کتابهای تفسیری و تاریخی».

۷۲. رک: تفسیر و مفسران، ج ۱، صص ۲۳۸-۲۴۶.

۷۳. رک: کتاب مقدس، ص ۷۶.

۷۴. الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، ج ۱، ص ۲۸۳.

۶۶. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

۶۷. النکت و العیون، ج ۳، ص ۲۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۶۶؛ فتح‌التقدیر، ج ۳، ص ۲۱؛ الأمالی، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۴، ص ۱۱.

۶۸. الأمالی، شریف مرتضی، ج ۲، صص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ التبیان، ج ۶، ص ۱۲۱.

۶۹. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴۴.

۷۰. التبیان، ج ۶، صص ۱۲۲-۱۲۴.



به طوری که مثلاً برای برهان پروردگار، مواردی همچون دیدن تمثال یعقوب، دیدن آیه‌ای از خداوند، دیدن تمثال ملک، و پوشاندن بت توسط زن عزیز بیان شده است. در حالی که، در اینکه برهان پروردگار در کجای خانه دیده شد، و چه برخوردی با یوسف(ع) داشت، نیز باهم اختلاف دارند. حتی در جزئیات هریک از موارد نیز اختلاف وجود دارد، مثلاً در اینکه چه آیه یا آیاتی را دید، باهم اختلاف دارند. اختلافها به اندازه‌ای است که روایات یک راوی همچون ابن عباس نیز با یکدیگر قابل جمع نیستند.

۴) ضعف سند

این روایات از لحاظ سندی، موقوف، مقطوع یا منقطع می‌باشند و جزء روایات ضعیف به شمار می‌روند. همچنین در بین راویان این روایات، راویانی چون ضعیف وجود دارد که او را ضعیف شمرده‌اند.^{۷۵} از این رو، در نقد این روایات بسیار قلم فرسایی شده است.^{۷۶} لازم به ذکر است این روایات که در صدد اتهام زنی به یوسف(ع) هستند، در منابع دست اول فریقین نقل نشده، در حالی که روایات مخالف جریان، در منابع معتبر نقل شده‌اند. مهم‌ترین منبعی که به واسطه آن، این روایات رواج یافته، جامع البیان طبری است که روایات ضعیف و اسرائیلی بسیاری در آن وجود دارد. نکته قابل توجه اینکه علاوه بر مفسران که به نقد روایات پرداخته‌اند، حسن بصری نیز که یکی از راویان جریان است، با تردید از آن یاد کرده است که ضعف آن را آشکار می‌کند.

۵) وجود روایات متعارض

در مقابل این روایات، روایات متعارض وجود دارد که توسط ائمه(ع) نقل شده‌اند. همان‌طور که ملاحظه

۷۵. رک: میزان الاعتدال، ج ۱، صص ۶۵۳ و ۶۵۴.

۷۶. رک: الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، صص ۲۱۴-

۲۲۲؛ «بررسی حوادث مربوط به یوسف(ع) و زلیخا در منابع»،

صص ۱۲۲-۱۳۱؛ «یوسف(ع)، رزم آزمای معرکه نفس»، صص ۱۵۷-

۱۷۶؛ «معانی هم و مشاهده برهان رب»، صص ۳۰-۴۲؛ «احسن

القصص در تفاسیر اهل سنت»، صص ۵۲-۵۵.

به راحتی آماده انجام عمل نامشروع شوند.

پوشاندن بت توسط زن عزیز نیز که در روایاتی از امام علی(ع)، امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به‌عنوان برهان پروردگار بیان شده نیز قابل پذیرش است، بلکه مطابق روایت امام علی(ع)، این جریان در مقابل گروهی بیان شده که معتقد بودند «تمثال یعقوب» دیده شد، و ممکن است در آن زمان که زن عزیز برای یوسف(ع) آماده شده بود، به چنین کاری پرداخته باشد. اما عبارتی که در روایت امام علی(ع) آمده که یوسف(ع) آماده عمل نامشروع شده بود، قابل قبول نیست و ممکن است این عبارت جزء روایت نباشد؛ زیرا در دیگر روایات این جریان که به نقل از ائمه(ع) بیان شده، این عبارت موجود نیست. همچنین آلوسی به نقل از امام باقر(ع) از امام علی(ع) آورده است: «طمعت فیه و طمع فیها» و کان طمعه فیها أن هم أن یحل التکة»^{۷۷} که علامه مجلسی نیز در بحار الأنوار این روایت را نقل کرده است.^{۷۸} لازم به ذکر است عبارت «وکان طمعه فیها أن هم أن یحل التکة» در تفسیر روح المعانی، خارج از گیومه آمده که نشان می‌دهد توضیح مفسر بوده و جزء روایت نیست.

بنابراین مطابق روایات ائمه(ع)، اهتمام حضرت

۷۷. روح المعانی، ج ۶، ص ۴۰۶؛ ج ۱۲، ص ۲۱۴.

۷۸. بحار الأنوار، ج ۱۲، صص ۳۲۶ و ۳۲۷.



یوسف(ع) به معصیت مردود است و در برخورد با این روایات، باید به روایات متعارض توجه داشت و با توجه به فرموده ائمه(ع)، تنها روایاتی را پذیرفت که با قرآن منافات نداشته باشد. در خصوص دو روایتی که به امام صادق(ع) منتسب شده‌اند و در یکی از آنها «تمثال یعقوب» به‌عنوان برهان پروردگار بیان شده و در دیگری یوسف(ع) اقرار می‌کند که به زن عزیز «هم» داشته و به‌خاطر آن به زندان رفته است، باید گفت قابل پذیرش نیستند و به گفته برخی، این روایات بر سبیل تقیه وارد شده‌اند.^{۷۹} البته به نظر می‌رسد برخی از آنها جعل و به ائمه(ع) منسوب شده‌اند. صدور روایات متعارض از ائمه(ع) در رد این روایات، خود نشان دهنده مردود بودن آنها است.

روایات اعتراف به گناه

در این زمینه ۱۳ روایت وجود دارد که به واسطه ۱۱ راوی نقل شده است. این روایات همگی در منابع اهل سنت وجود دارند. سه روایت از ابن عباس، یک روایت از سعید بن جبیر، یک روایت از ابن ابی‌هذیل، یک روایت از حسن بصری، یک روایت از ابی‌صالح، یک روایت از قتاده، یک روایت از عکرمه، یک روایت از سدی، یک روایت از انس بن مالک، یک روایت از مجاهد و یک روایت از حکیم بن جابر نقل شده است. در میان منابع، جامع البیان طبری بیشترین روایت را در خود جای داده است. در این روایات که ذیل آیات «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ. وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۸۰} بیان شده‌اند، آمده است هنگامی که ملک زنان مصری را جمع کرد و از آنها درباره ارتباطشان با یوسف(ع) پرسید و زن عزیز به گناه خود اعتراف کرد، یوسف(ع) فرمود: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ»، پس هم یوسف(ع) به زن

عزیز به او یادآوری شد و در نتیجه یوسف(ع) بیان داشت: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ». البته این جریان در روایت اول ابن عباس به طور کامل بیان شده و در روایات دیگر تنها به اقوال یوسف(ع) و اعتراف او به گناه پرداخته شده است. همان‌طور که در بخش روایات برهان پروردگار بیان شد، در روایتی منتسب به امام صادق(ع) نیز یوسف(ع) به جرم خود اعتراف می‌کند که آماده انجام عمل نامشروع شده بود و به این خاطر در زندان بود. البته لازم به ذکر است که روایات فوق، در اینکه چه کسی «هم» یوسف(ع) را به او یادآوری کرد، باهم اختلاف دارند. بر این اساس، می‌توان روایات را به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱) جبرئیل(ع)

در روایتی از عکرمه از ابن عباس بیان شده که چون زنان مصری و زن عزیز به گناه خود اعتراف کردند، یوسف(ع) بیان داشت که در غیاب به عزیز خیانت نکرده است، بنابراین جبرئیل(ع) «هم» یوسف(ع) به زن عزیز را به او یادآوری کرد: «لما جمع الملك النسوة فسألهن: هل راودتن يوسف عن نفسه؟ قلن: حاش لله، ما علمنا عليه من سوء! قالت امرأة العزيز: (الآن ححصص الحق) الآية. قال يوسف: (ذلك ليعلم أني لم أخنه بالغيب)، قال فقال له جبريل: و لا يوم هممت بما هممت! فقال: (و ما أبرئ نفسي إن النفس لأماراة بالسوء)».^{۸۱}

در روایت دیگری از خصیف از ابن عباس آمده است: «عشر يوسف(ع) ثلاث عشرات، قوله: اذكرني عند ربك فأنساه الشيطان ذكر ربه، و قوله لإخوته: إنكم لسارقون، و الثالثة لا أعلم إلا قال: ليعلم أني لم أخنه بالغيب فقال له جبريل(ع): و لا حين هممت؟ فقال: و ما أبرئ نفسي».^{۸۲}

در روایاتی از ابن ابی‌هذیل: «لما قال يوسف: (ذلك

۸۱. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲. این روایت با سندهای دیگر و تغییر در محتوا ذکر شده است (همان، ج ۱۳، صص ۲-۴؛ تفسیر القرآن العظیم،

ابن ابی‌حاتم، ج ۷، ص ۲۱۵۸؛ الدر المنثور، ج ۴، صص ۲۳ و ۲۴).

۸۲. الزهد الکبیر، ج ۱، ص ۱۶۰؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱.

۷۹. النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، ص ۱۹۴.

۸۰. یوسف، ۵۳ و ۵۲.



اللَّهِ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» خداوند «هم» یوسف (ع) به زن عزیز را به یاد او انداخت: «حین أراه الله عذره، فذكر أنه قد همَّ بها و همت به، فقال يوسف: ...».^{۸۹} در روایت منتسب به امام صادق (ع) نیز خداوند جرم او را به او یادآوری می‌کند.^{۹۰}

(۳) ملک

در روایتی از قتاده، پادشاه «هم» یوسف (ع) را به یاد او می‌آورد: «... ذُكِرَ لَنَا أَنَّ الْمَلِكَ الَّذِي كَانَ مَعَ يَوْسُفَ، قَالَ لَهُ: اذْكَرْ مَا هَمَمْتَ بِهِ. قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ: ...».^{۹۱} نکته قابل توجه اینکه در این روایت قتاده با تردید از یادآوری کننده یاد می‌کند.

در روایتی از ابن جریج از عکرمه نیز پادشاه به‌عنوان یادآوری کننده معرفی شده که با طعنه یوسف (ع) را مورد خطاب قرار می‌دهد: «... قَالَ الْمَلِكُ، وَ طَعَنَ فِي جَنْبِهِ: يَا يَوْسُفَ، وَ لَا حِينَ هَمَمْتَ؟ قَالَ: قَالَ: (وَ مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي)».^{۹۲}

در روایتی از مجاهد نیز پادشاه به‌عنوان یادآوری کننده معرفی شده است: «فِي قَوْلِهِ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ وَ لَا حِينَ هَمَمْتَ قَالَ أُبْرِيءُ نَفْسِي».^{۹۳} همچنین چنان‌که گذشت، در روایت سعید بن جبیر، جبرئیل (ع) یا ملک به‌عنوان یادآوری کننده دانسته شده است.^{۹۴}

(۴) زن عزیز

در روایتی از سدی هنگامی که یوسف (ع) نزد پادشاه بیان داشت که عزیز بدانند که در غیاب به او خیانت نکرده است، زن عزیز به او گفت: «وَ لَا يَوْمَ حَلَلْتَ سِرَاوِيلَكَ؟» «... قَالَهُ يَوْسُفُ حِينَ جِئْتُ بِهِ، لِيَعْلَمَ

۸۹. جامع البيان، ج ۱۳، ص ۳؛ طبری این روایت را با سند دیگری نیز ذکر کرده است (همان).

۹۰. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، صص ۴۲۱ و ۴۶۹.

۹۱. جامع البيان، ج ۱۳، ص ۳. این روایت با سندهای مختلف و تغییر در محتوا ذکر شده است (همان؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۵۸؛ تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۱۷).

۹۲. جامع البيان، ج ۱۳، ص ۳؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۳.

۹۳. تفسیر الثوری، ص ۱۴۳؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۴.

۹۴. جامع البيان، ج ۱۳، ص ۳.

لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ)، قَالَ لَهُ جَبْرِيلُ: وَ لَا يَوْمَ حَلَلْتَ سِرَاوِيلَكَ؟ قَالَ: (وَ مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنْ نَفْسِي لِأَمَارَةَ بِالسُّوءِ)».^{۸۳} حسن بصری: «... قَالَ لَهُ جَبْرِيلُ: اذْكَرْ هَمَّكَ! فَقَالَ: ...».^{۸۴} و حکیم بن جابر: «... فَقَالَ لَهُ جَبْرِيلُ: وَ لَا حِينَ حَلَلْتَ السَّرَاوِيلَ؟، قَالَ: فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ: ...».^{۸۵} نیز جبرئیل (ع) «هم» یوسف (ع) را به او یادآوری می‌کند.

در روایتی از ابی صالح نیز جبرئیل (ع) به‌عنوان یادآوری کننده معرفی شده، اما برخلاف دیگر روایات به یوسف (ع) می‌فرماید: «وَ لَا حِينَ حَلَلْتَ سِرَاوِيلَكَ؟» «... هَذَا قَوْلُ يَوْسُفَ قَالَ: فَقَالَ لَهُ جَبْرِيلُ: وَ لَا حِينَ حَلَلْتَ سِرَاوِيلَكَ؟ قَالَ فَقَالَ يَوْسُفُ: ...».^{۸۶} در روایتی از انس بن مالک از پیامبر (ص) نیز جبرئیل (ع) به‌عنوان یادآوری کننده معرفی شده است: «قَالَ جَبْرِيلُ (ع): يَا يَوْسُفَ اذْكَرْ هَمَّكَ فَقَالَ: ...».^{۸۷}

در روایتی از سعید بن جبیر، جبرئیل (ع) یا ملک به‌عنوان یادآوری کننده معرفی شده که نشان دهنده اضطراب در روایت است: «لَمَّا قَالَ يَوْسُفُ: (ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ). قَالَ جَبْرِيلُ، أَوْ مَلَكُ: وَ لَا يَوْمَ حَلَلْتَ سِرَاوِيلَكَ؟ فَقَالَ: ...».^{۸۸}

(۲) خداوند

در روایتی از ابن عباس بیان شده که چون یوسف (ع) به پادشاه گفت: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ

۸۳. جامع البيان، ج ۱۳، ص ۳؛ طبری این روایت را با سند دیگری نیز ذکر کرده است (همان).

۸۴. همان. ابن ابی حاتم این روایت را با سند دیگری و تغییر در محتوا ذکر کرده است (تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۵۸).

۸۵. همان.

۸۶. جامع البيان، ج ۱۳، ص ۳؛ طبری این روایت را با سند دیگری نیز ذکر کرده است (همان). در نقل ابن ابی الدنيا از این روایت آمده است که جبرئیل (ع) فرمود: «وَلَا حِينَ هَمَمْتُ بِمَا هَمَمْتُ بِهِ، حِينَ حَلَلْتُ السَّرَاوِيلَ» (محاسبة النفس، ص ۶۶).

۸۷. الزهد الكبير، ج ۱، ص ۱۵۰؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۳. برای این روایت سند دیگری نیز ذکر شده است (الفصل في الملل والأهواء والنحل، ج ۴، صص ۱۱۰ و ۱۱۱).

۸۸. جامع البيان، ج ۱۳، ص ۳. این روایت با سندهای دیگر و تغییر در محتوا ذکر شده است (همان، ج ۱۳، صص ۳ و ۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۵۸).



العزیز أنه لم یخنه بالغیب فی أهله، و أن الله لا یهدی کید الخائنین. فقالت امرأة العزیز: یا یوسف، و لا یوم حللت سراویلک؟ فقال یوسف: «...»^{۹۵}. نکته قابل توجه اینکه آنچه در این روایت به عنوان سخن زن عزیز ذکر شده، در روایت ابی صالح از قول جبرئیل (ع) بیان شده است.

نقد روایات اعتراف به گناه

همان‌طور که گذشت، در این روایات، حضرت یوسف (ع) متهم شده که به زن عزیز قصد سوء داشته و در صدد مراوده با او برآمده، اما در حضور پادشاه بیان می‌کند که می‌خواهد عزیز بداند که در غیاب به او خیانت نکرده است، پس «هم» او به زن عزیز به او یادآوری می‌شود و در نتیجه به گناه خود اعتراف می‌کند. این روایات به دلایل زیر قابل پذیرش نیستند:

۱) تعارض با آیات قرآن

حضرت یوسف (ع) با توجه به نص قرآن از این اقترافها مبرا است و این اخبار موضوع با کتاب خدا مخالف هستند؛ زیرا چگونه ممکن است حضرت یوسف (ع) اهتمامش را تکذیب کند و بگوید «لم اخنه بالغیب» سپس بعد از اشاره جبرئیل (ع) به گناهش اعتراف کند؟^{۹۶} یعنی اگر بپذیریم که یوسف (ع) هم داشته، اما می‌گوید: «لم اخنه بالغیب»، علاوه بر اینکه قصد عمل نامشروع داشته، به دروغ‌گویی نیز متهم می‌شود که پیامبران الهی از دروغ‌گویی مبرا هستند. مطابق آیات قرآن حتی عزیز نیز بر بیگناهی یوسف (ع) اعتراف می‌کند.

همچنین دو قول در رابطه با این آیه بیان شده است؛ یکی اینکه این آیات کلام همسر عزیز است و دیگری اینکه این آیات کلام یوسف (ع) است، اما قول اول قوی‌تر و ظاهرتر است؛ زیرا سیاق کلام نشان می‌دهد

۹۵. همان، ج ۱۳، ص ۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۵۸.

۹۶. رک: میزان فی تفسیر القرآن، ذیل یوسف، ۵۲.

که تمامی آن کلام متعلق به همسر عزیز است که آنها را در حضور پادشاه گفته است و یوسف (ع) نزد آنها نبوده است، بلکه بعد از آن پادشاه او را احضار می‌کند.^{۹۷} ابن تیمیه نیز این قول را پذیرفته است.^{۹۸} البته اگر قول دوم نیز در نظر گرفته شود، با توجه به مجموعه آیاتی که در قرآن درباره یوسف (ع) و اوصاف ایشان بیان و شخصیت والایی برای آن حضرت ترسیم شده،^{۹۹} باز بیگناهی یوسف (ع) به اثبات می‌رسد.

۲) اسرائیلی بودن

در بین راویان این روایات شخصیت‌هایی چون ابن عباس، ابن جریج، مجاهد، عکرمه و سدی^{۱۰۰} وجود دارند که در رواج اسرائیلیات نقش داشتند. در اینجا نیز تعدد روایات ابن عباس در این موضوع مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد این روایات را به واسطه او رواج داده‌اند. لازم به ذکر است در کتاب مقدس از این جریان و اعتراف یوسف (ع) به داشتن «هم»، خبری نیست. بلکه در آنجا نیز همانند قرآن، تنها از پاکدامنی یوسف (ع) در مقابل خواسته نامشروع زن عزیز سخن به میان می‌آید.^{۱۰۱} پس وقتی قصد سوء نداشته، چگونه ممکن است که به آن اعتراف کند. بنابراین این روایات نیز جزء اسرائیلیاتی هستند که ریشه‌ای در کتاب مقدس ندارند. اما نکته قابل توجه این است که در

۹۷. رک: تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، صص ۳۹۴ و ۳۹۵؛ معالم التنزیل، ج ۴، صص ۲۳۱ و ۲۴۹؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۲۰۹؛ تفسیر المنار، ج ۱۲، ص ۲۶۷.

۹۸. الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، ج ۱، صص ۲۸۹ و ۲۹۰. البته گفته می‌شود این دو آیه (یوسف، ۵۲ و ۵۳)، سخن یوسف (ع) می‌باشند نه زلیخا و شاید حق نیز همین باشد؛ زیرا اولاً؛ دل چرکین عزیز با این اعتراف هرگز ترمیم نمی‌شد. ثانیاً؛ اگر این همه نقشه‌چینی برای وصال با اجنبی خیانت محسوب نشود، کمتر از خیانت هم نیست. ثالثاً؛ سخن از ربوبیت خداوند با آنچه که در بت‌پرستی زلیخا بیان شده است، سازگار نیست و البته هر سه اشکال قابل توجه می‌باشد، مخصوصاً اینکه نیامدن لفظ «قال» در ابتدای دو آیه تفسیر اول را تقویت می‌کند («احسن القصص در تفاسیر اهل سنت»، ص ۵۲).

۹۹. رک: «بررسی تطبیقی فضایل اخلاقی و ویژگی‌های حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم و تورات»، صص ۱۵۰-۱۶۰.

۱۰۰. رک: «اسرائیلیات در کتابهای تفسیری و تاریخی».

۱۰۱. رک: کتاب مقدس، ص ۷۶.



کتاب مقدس، عزیز، یوسف(ع) را گناهکار می‌داند و به زندان می‌اندازد، در حالی که در قرآن بر بیگناهی او شهادت می‌دهد.

۳) ضعف سند

این روایات از لحاظ سندی، موقوف و مقطوع بوده و یا دارای انقطاع سند می‌باشند. تنها روایت انس بن مالک به پیامبر(ص) ختم می‌شود که در نقل روایت از پیامبر(ص) مفرد است. همچنین در بین راویان این روایات، راویانی چون خصیف وجود دارد که او را ضعیف شمرده‌اند،^{۱۰۲} یا ابن جریر متهم به تدلیس شده است.^{۱۰۳} حتی به فرض صحت روایت انس، چون با قرآن در تضاد است، قابل پذیرش نیست. لازم به ذکر است این روایات که در صدد اتهام زنی به یوسف(ع) هستند، در منابع دست اول فریقین نقل نشده است. مهم‌ترین منبعی که به واسطه آن، این روایات رواج یافته، جامع البیان طبری است که روایات ضعیف و اسرائیلی بسیاری در آن وجود دارد. نکته قابل توجه اینکه قتاده که یکی از راویان جریان است، با تردید از آن یاد کرده است که ضعف آن را آشکار می‌کند.

۴) اختلافهای بسیار زیاد

در این روایات اختلافهای بسیار زیادی وجود دارد. به طوری که در برخی انذار کننده، جبرئیل، در برخی خداوند، در برخی ملک، و در برخی دیگر زن عزیز است که به هیچ وجه با یکدیگر قابل جمع نیستند. حتی در اینکه انذار کننده چه سخنی بیان داشت، با هم اختلاف دارند. نکته قابل توجه اینکه در روایت سعید بن جبیر اضطراب وجود دارد، به طوری که جبرئیل(ع) یا ملک به عنوان یادآوری کننده معرفی شده است.

همان‌طور که بیان شد، در روایت منتسب به امام صادق(ع) علت زندانی شدن یوسف(ع)، داشتن «هم» بیان شده، در حالی که در روایتی دیگر، از سدی علت دیگری ذکر شده است: «ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الآيات ليسجننه حتى حين»، قال: قالت المرأة لزوجها:

۱۰۲. رک: میزان الاعتدال، ج ۱، صص ۶۵۳ و ۶۵۴.

۱۰۳. رک: همان، ج ۲، ص ۶۵۹.

روایات نسبت دزدی به برادران

در این زمینه ۹ روایت وجود دارد که ذیل آیه «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذِنَ مُؤَدِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»^{۱۰۵} بیان شده‌اند. دو روایت از ابن عباس نقل شده است که در منابع اهل سنت وجود دارد. در این روایات بیان شده است یوسف(ع) سه لغزش داشت: «هم» به زن عزیز، کمک خواستن از زندانی، و نسبت دزدی به برادران. بنابراین یکی از لغزشها این بود که به برادران نسبت دزدی داد. دو روایت از امام باقر(ع) و پنج روایت از امام صادق(ع) در این باره وجود دارد که در مقابل این دو روایت قرار دارند؛ زیرا در آنها بیان شده که یوسف(ع) دچار لغزش نشده و دروغی نگفته و تأویلهایی در این باره بیان شده است. بنابراین این روایات در جهت بیان مراد عبارت «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»، نقل شده‌اند که بر این اساس، می‌توان این روایات را به چند دسته زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱) دروغ بستن بر برادران

در روایتی از خصیف از عکرمه از ابن عباس،^{۱۰۶} سه لغزش برای یوسف(ع) بیان شده که یکی از آنها دروغ بستن بر برادران و نسبت دزدی دادن به آنان است: «عثر يوسف(ع) ثلاث عثرات: حين هم بها فسجن. و حين قال: (اذكرني عند ربك)، فلبث في السجن بضع سنين، و أنساه الشيطان ذكر ربه. و قال لهم: (إنكم لسارقون)، فقالوا: (إن يسرق فقد سرق أخ له من سارِقون)». جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۲۶؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۸۷.

۱۰۵. یوسف، ۷۰.

۱۰۶. حاکم نیشابوری با سند دیگری و کمی تغییر در محتوا آن را ذکر کرده است (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۷۷). بیهقی نیز سند دیگری برای آن ذکر می‌کند (الزهد الکبیر، ج ۱، ص ۱۶۱).



قبل)»^{۱۰۷} از آنجا که در این روایت، «هم» یوسف(ع) به زن عزیز نیز یکی از لغزشهای او دانسته شده، قسمت اول روایت، در بخش روایات برهان پروردگار نیز ذکر شده بود.

در روایت دیگری از خصیف از عکرمه از ابن عباس آمده است: «عثر یوسف(ع) ثلاث عثرات، قوله: اذکرنی عند ربک فأنساه الشیطان ذکر ربه، و قوله لإخوته: إنکم لسارقون، و الثالثة لا أعلم إلا قال: لیعلم أنى لم أخنه بالغیب فقال له جبریل(ع): و لا حین هممت؟ فقال: و ما أبرئ نفسی»^{۱۰۸} از آنجا که در این روایت، اعتراف یوسف(ع) به «هم» به زن عزیز بیان و در نتیجه داشتن «هم» یکی از لغزشهای او دانسته شده است، در بخش روایات اعتراف به گناه نیز ذکر شده بود. نکته قابل توجه اینکه در روایت اول ابن عباس، «هم» یوسف(ع) به زن عزیز و در روایت دوم اعتراف یوسف(ع) به «هم»، به عنوان یکی از لغزشهای یوسف(ع) بیان شده است.

۲) تقیه

در روایتی از ابوبصیر از امام باقر(ع)، سخن یوسف(ع) تقیه دانسته شده است؛ زیرا برادران دزدی نکرده بودند: «لا خیر فیمن لا تقیه له و لقد قال یوسف (أَیْتَهَا الْعَبْرُ إِنَّکُمْ لَسَارِقُونَ) و ما سرقوا»^{۱۰۹} در روایتی از ابوبصیر از امام صادق(ع) نیز تقیه جزء دین خداوند دانسته شده و گفته شده که سخن یوسف(ع) از روی تقیه بوده است؛ همانند ابراهیم(ع) که گفت: «إِنِّی سَقِیمٌ»^{۱۱۰} در حالی که بیمار نبود: «التقیة من دین الله قلت من دین الله قال إی والله من دین الله و قد قال یوسف (أَیْتَهَا الْعَبْرُ إِنَّکُمْ

لَسَارِقُونَ) والله ما کانوا سرقوا و لقد قال إبراهیم (إِنِّی سَقِیمٌ) و الله ما کان سقیماً»^{۱۱۱}

۳) دروغ نگفتن

در روایتی از ابوبصیر، به امام باقر(ع) گفته شده که ایشان به وجوه مختلف تکلم می‌کنند و در ادامه از قول ایشان آمده که برادران دزدی نکرده بودند و یوسف(ع) نیز دروغ نگفته بود: «قیل لابی جعفر(ع) و انا عنده: ان سالم بن أبی حفصة و أصحابه یروون عنک انک تکلم علی سبعین وجها لک منها المخرج، فقال: ما یرید سالم منی؟ أیرید ان اجئی بالملائکة والله ما جاءت بهذا النبیین، و لقد قال یوسف(ع): «أَیْتَهَا الْعَبْرُ إِنَّکُمْ لَسَارِقُونَ» والله ما کانوا سارقین و ما کذب»^{۱۱۲} در روایتی از هشام بن حکم از امام صادق(ع) نیز بیان شده که برادران دزدی نکرده بودند و یوسف(ع) دروغ نگفته بود: «فی قول یوسف (أَیْتَهَا الْعَبْرُ إِنَّکُمْ لَسَارِقُونَ) قال ما سرقوا و ما کذب»^{۱۱۳}

۴) دزدیدن یوسف(ع) از پدر

در روایتی از امام صادق(ع) بیان شده که مراد از سخن یوسف(ع)، این است که آنها او را از پدر دزدیده بودند؛ زیرا در غیر این صورت، می‌فرمود: «سرقتم صواع الملک»: «سألته عن قول الله عزوجل فی یوسف (أَیْتَهَا الْعَبْرُ إِنَّکُمْ لَسَارِقُونَ) قال إنهم سرقوا یوسف من أبیه أ لا ترى أنه قال لهم حین قالوا ما ذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملک و لم یقولوا سرقتم صواع الملک إنما عنی أنکم سرقتم یوسف من أبیه»^{۱۱۴}

۵) اصلاح برادران

در روایتی از امام باقر(ع)، بیان می‌شود که برادران دزدی نکرده بودند و یوسف(ع) دروغ نگفته بود،

۱۰۷. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۲۶؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۷۷؛ الكشف و البیان، ج ۵، صص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ معالم التنزیل، ج ۴، ص ۲۴۰؛ المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۲۴۳؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۸۷؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۱۴؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج ۱۱، ص ۹۹؛ التفسیر المظهری، ج ۵، ص ۱۶۱.
۱۰۸. الزهد الکبیر، ج ۱، ص ۱۶۰؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱.
۱۰۹. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۴.
۱۱۰. صافات، ۸۹.
۱۱۱. المحاسن، ص ۲۵۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۱۷؛ علل الشرائع، ج ۱، صص ۵۱ و ۵۲.
۱۱۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۰۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۴.
۱۱۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۲.
۱۱۴. همان. در تفاسیر قمی و عیاشی نیز این روایت بدون ذکر سند بیان شده است (ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، صص ۱۸۵).

همان طور که وقتی ابراهیم (ع) فرمود: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»^{۱۱۵} آنها آن کار را انجام نداده بودند و ابراهیم (ع) دروغ نگفته بود. سپس در ادامه امام صادق (ع) می‌فرماید که خداوند دروغی که برای اصلاح باشد را دوست می‌دارد و عمل یوسف (ع) برای اصلاح بوده است: حسن صیقل به امام صادق (ع) عرض می‌کند: «انا قد روينا عن ابي جعفر (ع) في قول يوسف: «ايتها العير انكم لسارقون» فقال: والله ما سرقوا و ما كذب و قال ابراهيم: «بل فعله كبيرهم هذا فاسئلوهم ان كانوا ينطقون» فقال: والله ما فعلوا و ما كذب»، امام صادق (ع) می‌فرماید: «ما عندكم فيها يا صيقل؟ قلت: ما عندنا فيها الا التسليم قال فقال ان الله أحب اثنين و أبغض اثنين: أحب الخطر فيما بين الصفيين و أحب الكذب في الاصلاح، و أبغض الخطر في الطرقات و أبغض الكذب في غير الاصلاح ان ابراهيم (ع) انما قال: «بل فعله كبيرهم هذا» ارادة الاصلاح، و دلالة على انهم لا يفعلون و قال يوسف (ع) ارادة الاصلاح»^{۱۱۶}

در روایتی از عطا از امام صادق (ع) آمده است که پیامبر (ص) می‌فرماید بر شخص مصلح دروغی نیست و یوسف (ع) همانند ابراهیم (ع) دروغ نگفته بود: «لا کذب علی مصلح ثم تلا: «ايتها العير انكم لسارقون» ثم قال: والله ما سرقوا و ما كذب، ثم تلا «بل فعله كبيرهم هذا فاسئلوهم ان كانوا ينطقون» ثم قال: والله ما فعلوه و ما كذب»^{۱۱۷}

نقد روایات نسبت دزدی به برادران

همان طور که گذشت، در روایات منقول از ابن عباس، حضرت یوسف (ع) متهم شده که سه لغزش داشته است: قصد سوء به زن عزیز، کمک خواهی از زندانی به جای خداوند، و دادن نسبت دزدی به برادران. این روایات به

۱۱۵. انبیاء، ۶۳.

۱۱۶. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۱۱۷. همان، ج ۲، ص ۳۴۳.

دلایل زیر قابل پذیرش نیستند:

۱) تعارض با آیات قرآن

در رابطه با عبارت «انکم لسارقون» و در جهت رفع اتهام از حضرت یوسف (ع) تأویلهای زیر از جانب مفسران بیان شده است:

- این قول از مؤذن است و از یوسف (ع) نیست؛ زیرا او از این جریان خبر نداشت و چون «صواع ملک» مفقود شده بود، این گونه ندا داده است.^{۱۱۸}

- مراد این است که آنها یوسف (ع) را از پدرش دزدیده بودند.^{۱۱۹} این معنا از روایت امام صادق (ع) نیز برداشت می‌شود.

- آنها در حال کسانی بودند که ظرف ملک را بدون رضایت او برداشته بودند.^{۱۲۰}

- عبارت «انکم لسارقون» استفهامی است.^{۱۲۱}

۲) اسرائیلی بودن

چنان‌که گذشت، ابن عباس و عکرمه از جمله روایانی هستند که در رواج اسرائیلیات نقش داشته‌اند. نکته قابل توجه اینکه این دو روایت نیز همانند روایات بخشهای پیش به واسطه ابن عباس نقل شده‌اند و ممکن است جاعلان برای رواج روایات خود آنها را به او نسبت داده باشند. لازم به ذکر است در کتاب مقدس از نسبت دزدی دادن به برادران خبری نیست، اما در آنجا آمده که یوسف (ع) به خبرچینی از برادران می‌پرداخت و اعمال بد آنان را به یعقوب (ع) گزارش می‌داد.^{۱۲۲} همچنین در آنجا بیان شده که وقتی برادران

۱۱۸. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۹؛ مجموع الفتاوی، ج ۱۶، ص ۴۵۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۰۱؛ فتح القدير، ج ۳، ص ۵۴؛ الکشاف، ج ۲، ص ۴۹۲؛ التبیان، ج ۶، ص ۱۷۰.

۱۱۹. معالم التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۰؛ الکشاف، ج ۲، ص ۴۹۲؛ همان الزاد الی دار المعاد، ج ۶، ص ۲۶۶؛ مجموع الفتاوی، ج ۱۶، ص ۴۵۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۲۳۱؛ التبیان، ج ۶، ص ۱۷۰.

۱۲۰. الکشاف، ج ۲، ص ۴۹۲؛ التبیان، ج ۶، ص ۱۷۰؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۲۳۱؛ فتح القدير، ج ۳، ص ۵۴؛ همان الزاد الی دار المعاد، ج ۶، ص ۲۶۶.

۱۲۱. التبیان، ج ۶، ص ۱۷۰؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۲۳۱.

۱۲۲. کتاب مقدس، صص ۷۱ و ۷۲.





برای بردن آذوقه به مصر آمدند، آنها را به جاسوسی متهم کرد و سه روز در بازداشت نگاه داشت.^{۱۲۳} هر چند شخصیتی که برای یوسف (ع) در تورات ترسیم شده با قرآن متفاوت است و لغزشهایی از ایشان سر می‌زند، اما با این حال آنچه حائز اهمیت است اینکه جریان نسبت دزدی به برادران در کتاب مقدس نیامده و این جریان نیز جزء اسراییلیاتی است که ریشه‌ای در کتاب مقدس ندارد.

۳) ضعف سند

اسناد روایات منقول از ابن عباس صحیح نیستند؛ زیرا در آنها خسیف وجود دارد که بسیار ضعیف است.^{۱۲۴} همچنین این روایات موقوف هستند؛^{۱۲۵} زیرا در هیچ یک از طرق آن، روایت به پیامبر (ص) منتسب نشده و تنها به واسطه ابن عباس نقل شده است. نکته قابل توجه اینکه این روایات در منابع دست اول اهل سنت نیامده، بلکه به واسطه طبری، ابن ابی حاتم، ثعلبی، بیهقی و سپس سیوطی رواج یافته است که در منابع مذکور روایات اسراییلی و ضعیف وجود دارد.

۴) اختلافهای بسیار زیاد

همان‌طور که گذشت، دو روایت منقول از ابن عباس با یکدیگر اختلاف دارند، به طوری که در هر دو سه لغزش برای یوسف (ع) بیان شده، اما در روایت اول، «هم» یوسف (ع) به زن عزیز و در روایت دوم اعتراف یوسف (ع) به «هم»، به عنوان یکی از لغزشهای یوسف (ع) آمده و آیات مورد استناد در دو روایت در این باره نیز متفاوت است که یکی به آیه ۲۴ سوره یوسف و دیگری به آیه ۵۲ و ۵۳ اشاره دارد. همچنین در روایت اول علت زندانی شدن یوسف (ع) «هم» او به زن عزیز بیان شده، در حالی که در روایت دوم از علت زندانی شدن خبری نیست. علاوه بر آن، در روایت اول به طولانی شدن زندان یوسف (ع) اشاره شده که

۱۲۳. همان، ص ۸۳.

۱۲۴. رک: میزان الاعتدال، ج ۱، صص ۶۵۳ و ۶۵۴؛ بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج ۲، ص ۷۲۵.

۱۲۵. بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج ۲، ص ۷۲۵.

در روایت دوم نیامده است. البته اختلافهای دیگری نیز وجود دارد. بنابراین این دو روایت با یکدیگر قابل جمع نیستند.

۵) وجود روایات متعارض

روایات منقول از ابن عباس با روایات امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و نیز آنچه از پیامبر (ص) نقل شده، در تعارض هستند. با توجه به روایات ائمه (ع) پی می‌بریم که تقیه جزء دین خدا است و حضرت یوسف (ع) تقیه نموده و به گونه‌ای مطلب را بازگو کرده که معنای دیگری از آن برداشت شده است، همان‌گونه که ابراهیم (ع) در مقابل قوم خود تقیه نمود. در حالی که مقصود ایشان از دزدی این بوده که برادران یوسف (ع) را از پدرش دزدیده بودند. پس این کار یوسف (ع)، همانند ابراهیم (ع) برای اصلاح بوده است که مطابق آنچه از پیامبر (ص) نقل شد، بر مصلح دروغی نیست. در رابطه با علت زندانی شدن حضرت یوسف (ع) در روایتی از سدی آمده است: «قالت المرأة لزوجها: إن هذا العبد العبرانی قد فضحنی فی الناس، یعتذر إلیهم، و یخیرهم أنى راودته عن نفسه، ولست أطبق أن أعتذر بعذری، فإما أن تأذن لی فأخرج فأعتذر، و إما أن تحبسه کما حبستنی»^{۱۲۶} که نشان دهنده این است علت زندانی شدن یوسف (ع) درخواست زن عزیز از همسرش بوده است. در صورتی که در این روایات، علت زندانی شدن «هم» یوسف (ع) به زن عزیز ذکر شده است. البته لازم به ذکر است که مطابق آیات قرآن،^{۱۲۷} زنان مصری به رسوایی زن عزیز در بین مردم پرداختند، نه یوسف (ع).

در رابطه با علت اینکه چرا برادران به یوسف (ع) نسبت دزدی دادند، تأویلهای مختلفی ذکر شده است، از جمله بیان می‌شود که خواهر یعقوب (ع) از آنجا که بسیار به یوسف (ع) علاقه‌مند بود، برای نگهداشتن او پیش خود

۱۲۶. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۲۶؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۸۷.

۱۲۷. رک: یوسف، ۳۰ و ۳۱.



کمر بند اسحاق(ع) را از زیر پیراهن بر کمر یوسف(ع) بست و سپس اعلام کرد که کمر بند یوسف(ع) مفقود شده است. پس چون کمر بند را نزد یوسف(ع) یافتند، به او نسبت دزدی داده و او را نزد خواهر یعقوب(ع) گذاشتند.^{۱۲۸} این تأویل در دو روایت به نقل از امام رضا(ع) نیز بیان شده است.^{۱۲۹} حال که در روایات به رفع اتهام از برادران یوسف(ع) پرداخته شده، در حالی که قرآن آنها را دروغگو خطاب کرده است، چگونه ممکن است که یوسف(ع) را به دروغگویی نسبت دهند. بنابراین این روایات قابل قبول نیستند.

نتیجه گیری

۱. روایاتی که بر صدور گناه از حضرت یوسف(ع) دلالت دارند، عبارتند از: روایات برهان پروردگار که بیان می‌دارند یوسف(ع) به زن عزیز قصد سوء داشت و آماده انجام عمل نامشروع شد و مقدمات کار را نیز انجام داد، اما با برهان پروردگار روبه‌رو شد، روایات اعتراف به گناه که در آنها یوسف(ع) به داشتن قصد سوء به زن عزیز اعتراف می‌کند و بیان می‌دارد که خود را تبرئه نمی‌کند، و روایات نسبت دزدی به برادران که در آنها یوسف(ع) برادران خود را دزد خطاب می‌کند، در حالی که آنها دزدی نکرده بودند. یوسف(ع) در این روایات با عقوبتهایی نیز مواجه می‌شود.
۲. این روایات به دلایل ذیل قابل پذیرش نیستند: تعارض با آیات قرآن، اسرائیلی بودن، اختلافهای بسیار زیاد و غیرقابل جمع، ضعف سند و منبع، و وجود روایات متعارض. هرچند در رابطه با روایات دسته دوم، روایت متعارض وجود ندارد، اما روایات نقل شده از ائمه(ع) ذیل دسته اول، متعارض دسته دوم نیز می‌باشند. با توجه به روایات متعارض، به نقش والای ائمه(ع) در تربیت شاگردان، رفع شبهه‌ها

۱۲۸. رک: جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۱۷۸؛ فتح القدیر، ج ۳، ص ۵۴.
۱۲۹. علل الشرائع، ج ۱، صص ۵۰ و ۵۱.

- قرآن کریم. بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- «احسن القصص در تفاسیر اهل سنت»، علی غضنفری، مجله پیام جاویدان، شماره ۴، ۱۳۸۳ ش.
- الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، محمد بن محمد ابوشهبه، قاهره، مکتبه السنة، ۱۴۲۶ ق.
- «اسرائیلیات در کتابهای تفسیری و تاریخی»، یعقوب جعفری، مجله تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۱۴، ۱۳۸۶ ش.
- «اعتبارسنجی روایات تفسیری فریقین در توسل حضرت یوسف (ع) به زندانی»، مرتضی قاسمی حامد، مجله پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، شماره ۱۷، ۱۴۰۱ ش.
- الأمالی، علی بن حسین شریف مرتضی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا.
- الأمالی، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- بحار الأنوار، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- «بررسی حوادث مربوط به یوسف (ع) و زلیخا در منابع»، حسین نعیم آبادی، مجله سخن تاریخ، شماره ۱۰، ۱۳۸۹ ش.
- «بررسی تطبیقی فضایل اخلاقی و ویژگیهای حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم و تورات»، عباس مصلاهی پور یزدی و مرتضی قاسمی حامد، مجله آموزه های قرآنی، شماره ۲۰، ۱۳۹۳ ش.
- «بررسی تطبیقی روایات مواجهه حضرت یوسف (ع) با پدر»، مهدی ایزدی و مرتضی قاسمی حامد، مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، شماره ۴۳، ۱۳۹۵ ش.
- بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، حارث بن محمد ابن ابی اسامة، مدینه، مرکز خدمة السنة و السیرة النبویة، ۱۴۱۳ ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ ق.
- تفسیر القرآن، عبدالرزاق بن همام صنعانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
- تفسیر المنار، محمد رشیدرضا، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م.
- تفسیر و مفسران، محمدهادی معرفت، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰ ش.
- تفسیر الاقم، احمد علی محمد علی اعقم، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة، ۱۴۱۱ ق.
- تفسیر الثوری، سفیان بن سعید ثوری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ ق.
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، مکه، دارطیبة، ۱۴۲۰ ق.
- تفسیر القرآن العظیم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- التفسیر المظهری، محمد ثناءالله مظهری، پاکستان، مکتبه رشدیة، ۱۴۱۲ ق.
- تفسیر نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ ق.
- حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۹۴ ق.
- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی،



- محمود بن عبدالله آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- الزهد الكبير، احمد بن حسين بيهقي، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۹۹۶م.
- صحيفة الامام الرضا، مشهد، كنگره جهانی امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق.
- علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، قم، داوری، بی تا.
- المحاسن، احمد بن محمد برقی، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، عبدالحق بن غالب ابن عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- غرائب التفسیر و عجائب التأویل، محمود بن حمزه کرمانی، جده، دارالقبلة للثقافة الإسلامية؛ بیروت، مؤسسة علوم القرآن، بی تا.
- معالم التنزیل، حسین بن مسعود بغوی، ریاض، دارطیبة، ۱۴۱۷ق.
- «معانی هم و مشاهده برهان رب»، سید جواد جلیلی، مجله بینات، شماره ۴۵، ۱۳۸۴ش.
- المیزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد ذهبی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- النکت و العیون، علی بن محمد ماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- النور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین، سید نعمت الله جزائری، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- همیان الزاد الی دار المعاد، محمد بن یوسف اطفیش، بی جا، بی تا، بی تا.
- «یوسف(ع)، رزم آزماي معركة نفس»، حسن رهبری، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۵۸، ۱۳۸۸ش.
- محمود بن عبدالله آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- الزهد الكبير، احمد بن حسين بيهقي، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۹۹۶م.
- صحيفة الامام الرضا، مشهد، كنگره جهانی امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق.
- علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، قم، داوری، بی تا.
- المحاسن، احمد بن محمد برقی، قم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، عبدالحق بن غالب ابن عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- غرائب التفسیر و عجائب التأویل، محمود بن حمزه کرمانی، جده، دارالقبلة للثقافة الإسلامية؛ بیروت، مؤسسة علوم القرآن، بی تا.
- فتح القدير، محمد بن علی شوکانی، دمشق، دار ابن کثیر؛ بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
- الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، علی بن احمد ابن حزم، قاهره، مكتبة الخانجي، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دارصعب؛ دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
- کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- لباب التأویل فی معانی التنزیل، علی بن محمد بغدادی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- اللباب فی علوم الكتاب، عمر بن علی ابن عادل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.

